



درگذشت مارینا لویتسکا

مارینا لویتسکا، نویسنده بریتانیایی-اوکراینی و خالق رمان پرفروش «تاریخچه تراکتورها به اوکراینی»، در سن ۷۹ سالگی بر اثر بیماری تحلیل‌برنده مغزی درگذشت. لویتسکا که در سال ۱۹۴۶ در اردوگاه پناهندگان در آلمان متولد شد، با خانواده‌اش به انگلستان مهاجرت کرد و پیش از نویسندگی، استاد مطالعات رسانه در دانشگاه شفیلد هالم بود. اولین رمان او که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، طنزی منحصربه‌فرد بود که تجربه‌های پناهندگی و میراث اوکراینی‌اش را منعکس می‌کرد و به ۳۵ زبان ترجمه شد. همچنین جایزه بولینگر وودهاوس را کسب کرد و در فهرست جایزه بوکر و نامزد جایزه اورنج قرار گرفت. ویراستاران، لویتسکا را نویسنده‌ای مبارزه‌جو و منحصربه‌فرد توصیف کرده‌اند که آثارش سندی طنزآلود و درعین‌حال جدی از زمانه باقی خواهد گذاشت. از دیگر آثار او می‌توان به «دو کاروان»، «ما همه از چسب ساخته شده‌ایم» و «میراث لوبتکین» اشاره کرد. آخرین رمانش «خوب، بد و کمی احمق» در سال ۲۰۲۰ منتشر شد.



خرس طلایی برای میشل یئو

میشل یئو، بازیگر برنده اسکار، خرس طلایی افتخاری جشنواره فیلم برلین ۲۰۲۶ را دریافت می‌کند. این جایزه به پاس تأثیرگذاری او بر سینما در مراسم افتتاحیه به یئو اهدا خواهد شد. یئو که سال ۱۹۹۹ عضو هیئت‌داوران بین‌المللی برلیناله بود، فیلم‌هایی چون «بیر خیزان، اژدهای پنهان» و «همه چیز همه‌جا، به یکباره» را در این جشنواره داشت. تریشیا تاتل، مدیر جشنواره، میشل یئو را هنرمندی آینده‌نگر و تأثیرگذار خواند که با انتخاب‌های هنری بی‌باکانه و سبک منحصربه‌فردش مرزهای جغرافیایی، زبانی و سینمایی را به چالش کشیده است. یئو ابتدا با فیلم‌های اکشن هنگ‌کنگی، سپس نقش مامور مخفی وای لین در «فردا هرگز نمی‌میرد»، به شهرت جهانی رسید و بازی در «بیر خیزان، اژدهای پنهان» و آثار بعدی، اولین بازیگر آسیایی برنده جایزه اسکار در بخش بهترین بازیگر زن شد. او به‌زودی در «شور» برای همیشه» و سریال «بلید رانر ۲۰۹۹» ظاهر خواهد شد. جشنواره برلین ۱۲ تا ۲۲ فوریه ۲۰۲۶ برگزار می‌شود.



رکوردهای نقاشی‌های باب راس

با فروش مجموعه‌ای از نقاشی‌های «باب راس»، رکورد آثار این هنرمند محبوب شکسته شد. سه نقاشی از «باب راس» که در برنامه مشهور «لذت نقاشی» از تلویزیون عمومی آمریکا خلق شده بودند، در حراجی «یونامز» لس‌آنجلس در ۱۱ نوامبر، مجموعاً ۶۶۲ هزار دلار فروخته شدند. تابلوی «آرامش زمستان» با قیمت ۳۱۸ هزار دلار رکوردشکن شد و «خانه‌ای در دره» با ۲۲۹ هزار دلار و «لبه صخره» با ۱۱۴ هزار دلار به فروش رسیدند. عواید این فروش برای حمایت از برنامه‌های «APT» و سرویس پخش عمومی (PBS) اختصاص می‌یابد. ۲۷ نقاشی دیگر راس که در جریان ضبط برنامه خلق شده‌اند، در طول سال ۲۰۲۶ در حراجی‌های لس‌آنجلس، نیویورک و بوستون عرضه خواهند شد. آثار «باب راس» اخیراً با تقاضای بالا و فروش چندبرابری نسبت به برآوردهای اولیه مواجه شده‌اند و محبوبیت‌اش همچنان رو به افزایش است.

گزارش موسیقی



عکس: ایرنا

بدیل ناساز ایرا

نگاهی به پدیده «کنسرت-نمایش»

با گفتارهایی از علی رهبری، لوریس چکناواریان، مهیار علیزاده، شهلامیلانی



سما بابایی

روزنامه‌نگار موسیقی

در سال‌های اخیر، فضای موسیقایی ایران شاهد غلبه و رواج بی‌سابقه‌ی واژه‌ها و عناوینی بوده است که هر یک در اصل به ابزاری برای بازاریابی، جلب‌توجه عمومی و تضمین فروش بلیت بدل شده‌اند. عنوان‌هایی چون «کنسرت - نمایش»، «تئاتر موزیکال»، «موزیک پرفورمنس» و بیش از همه «اپرا»، امروز چنان بی‌محیا و بدون دقت در معنای اصیل‌شان به‌کار می‌روند که گویا صرف وجود این کلمات، خود ضامن سطح هنری و توفیق اقتصادی یک اجراست.

در این میان واژه‌ی «اپرا» بیش از هر اصطلاح دیگر به‌نوعی سرمایه‌ی تبلیغاتی بدل شده است؛ چنان‌که بسیاری از اجراها تنها با اتکا به این عنوان، بدون آنکه الزامات بنیادین این هنر را برآورده کنند، با چسباندن واژه‌ی «اپرا» بر پوستر خود، بدون یک ارکستر واقعی، بدون تکنیک آوازی کلاسیک، بدون لیبرتو (متن آوازها و گفتارهای اپرا) استاندارد و بی‌هیچ میزانشن ایرایی، تنها بر عطف مخاطب برای تجربه‌ی «هنر فاخر» سوار می‌شوند و با بدل‌شدن به‌نماد «روشنفکری تزیینی»، توانسته‌اند مخاطبانی انبوه‌ونا آگاه را به سالن‌ها بکشانند. این آثار بی‌آن‌که اندک نشانه‌ای از هویت هنر اپرا را داشته باشند، به نامی لوکس، مُدگرایانه و طبقه‌نما بدل شده است؛ اما آیا می‌توان نام اپرا را بر این هنرها گذاشت؟ در این گزارش تلاش کرده‌ایم تا به این سؤال پاسخ دهیم.

اپرا در غرب و در ایران

از قرن هفدهم به‌بعد، در زبان ایتالیایی سپس اروپای غربی، «اپرا» نامی شد برای گونه‌ای از نمایش آوازی که در آن تمام یا بخش اعظم دیالوگ‌ها به‌صورت آوازی، همراه با ارکستر، اجرا می‌شود. برخلاف تصور عوام، اپرا تنها مجموعه‌ای از آوازخوانی‌های پر قدرت نیست؛ بلکه نظامی پیچیده و چندلایه از هنرهای موسیقی (هسته‌ی اصلی)، ادبیات (لیبرتو)، بازیگری و میزانشن، طراحی صحنه، لباس، نور و معماری صوتی و بالاخره رهبری ارکستر و دکوپاژ حرکتی است.

گفتن اینکه اپرا صرفاً «کنسرتی با لباس فاخر» یا «نمایشی با کمی موسیقی» است، نادیده گرفتن تاریخ طولانی و پیکروی

گسترده‌ی نظری این هنر است. این هنر در ایران نیز سابقه‌ای طولانی دارد، نخستین مواجهه جدی ما با این هنر به سال‌های پایانی قاجار بازمی‌گردد. سفرهای ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپا، آغازی بود بر آشنایی ایران با شکل‌های نوین هنر غربی. شاه قاجار که از بازدید سالن‌های اپرای پاریس، وین و سن‌پترزبورگ سخت مسحور شده بود، شیفته‌ی همان شکوه و تشریفات دربارهای اروپایی شد و آرزو داشت که در کنار عمارت‌های باشکوه کاخ گلستان، بنایی مخصوص اجرای نمایش‌های موزیکال ساخته شود؛ بنایی که در رؤیاهای او «خانه‌ی اپرا»ی ایران لقب می‌گرفت. اما فضای فرهنگی و اجتماعی آن روزگار، که گرایش‌های مذهبی و سنتی در آن نیرومند بود، مجال چنین طرحی را فراهم نمی‌کرد. مقاومت گروه‌های سنت‌گرا، همراه با برداشت‌هایی که هنرهای نمایشی را به دیده‌ی تردید می‌نگریستند، سبب شد آن ساختمان بزرگ و مدوری که شاه در ذهن داشت، در نهایت نه خانه‌ی اپرا، بلکه «تکیه»‌ای برای اجرای تشریف و مراسم مذهبی شود؛ تکیه‌ای که بعدها به‌عنوان تکیه‌ی دولت شناخته شد و تبدیل به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های هنر آیینی ایران گشت. بدین ترتیب نخستین تلاش برای بنیادگذاری هنر اپرا در ایران، در همان نقطه به‌شکلی کاملاً ناخواسته تغییر مسیر داد. اگر چه از نخستین تلاشگران این مسیر باید به میرزاده عشقی اشاره کرد؛ کسی که با نوشتن «خرابه‌های شوش» و چند اپرای دیگر، کوشید تا نوعی نمایش «آهنگی» را در ایران رواج دهد که در زمان خود با استقبال نیز روبه‌رو شد.

البته «علی رهبری»، «آهنگ‌ساز، به «هم‌میهن» می‌گوید که سابقه‌ی «اپرا» در ایران به سال‌ها قبل بازمی‌گردد و تشریف به‌عنوان یک میراث نمایشی - موسیقایی شیعی، بسیاری از سازوکارهای اپرا چون آوازهای نقش‌محور، جدال‌های صحنه‌ای، موسیقی زنده و حرکت، صحنه، جامه و میزانشن را در خود دارد و به این ترتیب، اپرای ایرانی از ریشه‌های فرهنگی مانع‌بده می‌کند. او هم چنین بر این عقیده است که جز در تشریف، روایت‌های شاهنامه، سوگ‌سرودهای عاشورایی و اسطوره‌های ایرانی نیز درون‌مایه‌ای از اپرا را در خود نهفته دارد. این همان نکته‌ای است که «بهروز غریب‌پور» نیز به آن صحنه گذاشته و چنین می‌گوید: «به‌طور کلی سه سرزمین را می‌توان دارای میراث ریشه‌دار در «نمایش موسیقایی» دانست؛ چین، ایران و ایتالیا. البته قدمت اپرا در این کشورها به‌معنای نبود این گونه هنری در دیگر نقاط جهان نیست، اما در این سه مرکز با سه پدیده متمایز

علی رهبری:

تشریف به عنوان یک میراث نمایشی - موسیقایی

شیعی، بسیاری از سازوکارهای اپرا چون آوازهای نقش‌محور، جدال‌های صحنه‌ای، موسیقی زنده و حرکت، صحنه، جامه و میزانشن را در خود دارد و به این ترتیب، اپرای ایرانی از ریشه‌های فرهنگی مانع‌بده می‌کند

رو به‌رو می‌شویم. تشریف ایرانی از سووشون تا دوره قاجار همواره در کنار زندگی مردم حضور داشته و با گذشت زمان، دستخوش تغییراتی (گاه سودمند و گاه آسیب‌زا) شده است. اما از همان ابتدا امام‌خوان، جوان‌خوان، زینب‌خوان و صداهای باس و باریتون (جنس صدا) در تشریف ایرانی استفاده می‌شدند یا شخصیت «حر» چون در آستانه تحول بود، صدایی میانه داشت و صدای شمر در قالب «اشتلم‌خوانی» اجرا می‌شد. بنابراین نظام نقش - صدا در تشریف کاملاً قابل تعریف است.»

غریب‌پور یادآوری می‌کند که در جوانی، اغلب اجراهای اپرای تالار رودکی را می‌دید و کارهای ارزشمندی در آن زمان روی صحنه می‌آمده است. حسین دهلوی و چکناواریان نیز از چهره‌هایی هستند که برای معرفی و گسترش اپرای ایرانی تلاش‌های جدی داشته‌اند.

پس از ناکامی طرح شاه قاجار، اندیشه‌ی ساخت تالار اپرا برای چنددهه به فراموشی سپرده شد. تنها با استقرار حکومت پهلوی اول و آغاز جریان نهادینه‌سازی هنرهای مدرن بود که موسیقی دانان ایرانی دوباره به‌سمت هنرهای ارکسترال و نمایشی گشای شدند. تأسیس ارکستر سمفونیک تهران در سال ۱۳۱۲، نقطه عطفی بود که راه را برای شکل‌گیری موسیقی کلاسیک، سپس هنر اپرا در ایران هموار کرد.

این روند در دوران پهلوی دوم با شتاب بیشتری ادامه یافت. ایجاد هنرستان عالی موسیقی (۱۳۲۸) و باله‌ی ملی ایران (۱۳۳۷)، همراه با حضور استادان بزرگ اروپایی در تهران، نظام آموزشی موسیقی را ارتقا داد و نسلی تازه از نوازندگان، خوانندگان و آهنگسازان ایرانی را پرورش داد؛ نسلی که قرار بود بعدها پایه‌های اولیه‌ی اپرای رسمی ایران را بنا نهد. اوج این تحولات در سال ۱۳۴۶ رخ داد؛ زمانی که تالار رودکی با معماری باشکوه خود و با الهام از اپراخانه‌های اروپا افتتاح شد و به نخستین و مهم‌ترین تالار اپرای ایران تبدیل گشت. تالاری که سال‌ها بعد، نام آن به «تالار وحدت» تغییر یافت و همچنان یکی از رفیع‌ترین مراکز هنرهای نمایشی ایران باقی‌مانده است.

زنان و اپرا در ایران

نخستین پایه‌های اپرای ایرانی به‌دست زنانی بنیان نهاده شد که با شجاعت و جسارت در فضایی سخت محافظه‌کار قدم نهادند و خلاف جریان عمومی زمانه، نقشی تعیین‌کننده در این زمینه از خود بروز دادند، «اولین باغچه‌بان»، خواننده‌ی سوپرانو و موسیقیدان تُرک‌تبار، سال‌ها پیش از گشوده‌شدن تالار رودکی، در سال ۱۳۲۵ به ایران آمد و خیلی‌زود در رأس گروه هنرستان عالی موسیقی قرار گرفت. او یکی از نخستین زنان آموزش‌دیده در عرصه‌ی آواز کلاسیک بود که با پشتکار و دانش آکادمیک خود، بنیان‌های آواز اپرای ایران را استوار کرد. باغچه‌بان بعدها به‌همراه فاخره صبا و منیر وکیلی، نقش کلیدی در تأسیس گروه اپرای تهران ایفا کرد. فاخره صبا نیز طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶ در نخستین تولیدات اپرای تهران نقش‌آفرینی کرد. اجرای او در اپرای «مادام باترفلای» و نقش‌آفرینی بهیادماندنی‌اش در «کوری فان توتّه» موتسارت، جایگاه او را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین